

بررسی راه‌های خداشناسی در کتاب‌های شعر کودک و نوجوان انتشارات کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان در سال‌های ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۷

سودابه شکرالله زاده*

فریبا خوشیخت**

چکیده

هدف از مطالعه حاضر، بررسی راه‌های خداشناسی موجود در شعر کودک و نوجوان بود. به این منظور با جست‌وجو در کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، هفده کتاب شعر که اشعار آنها در رابطه با خدا سروده شده و در فواصل سال‌های ۱۳۷۶-۱۳۸۷، در انتشارات کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، به چاپ رسیده است، بررسی شد. روش پژوهش مطالعه حاضر تحلیل محتوای کیفی قیاسی بود که واحد تحلیل، شعر، در نظر گرفته شد. تحلیل اشعار با توجه به چهار مقولهٔ مربوط به راه‌های خداشناسی (تجلی خدا در همهٔ پدیده‌ها و بحث زیباشناسی، هدایت تکوینی، بازگشت همهٔ موجودات به سوی خدا و تسبیح همهٔ موجودات) انجام گرفت. همچنین تلاش شده است تناسب بین اشعار سروده شده و گروه سنی کودک و نوجوان بر اساس مراحل رشد شناختی پیازه نیز کاویده شود. نتایج نشان داد راه‌های خداشناسی بیان شده در اشعار کودک و نوجوان وجود دارد. بیشتر مفاهیم ذکر شده، مربوط به گروه سنی «ب» تا «د» است؛ اما برخی از مفاهیم متعلق به این سه گروه، با بیانی ساده‌تر در گروه سنی الف نیز دیده می‌شود. در بعضی از اشعار، مفاهیم ذکر شده، بالاتر و در برخی موارد پایین‌تر از درک کودک است. همچنین هر چه گروه سنی بالاتر می‌رود، شعر، جنبهٔ انتزاعی‌تری می‌گیرد و کودک را به تفکر و چالش می‌کشد.

واژه‌های کلیدی: ادبیات کودک و نوجوان، خداشناسی، شعر کودک و نوجوان، نظریهٔ پیازه

* Email: Shokrollahzadehs@yahoo.com

** دانشجوی کارشناسی زبان و ادبیات انگلیسی

عضو مرکز مطالعات ادبیات کودک دانشگاه شیراز، دبستانی دبستانی و دبستانی دانشگاه شیراز،

Email: Farimah2002us@yahoo.com

شیراز

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۵/۱۴ تاریخ تأیید: ۱۳۹۰/۱۰/۱۸

مقدمه

انسان، فطرتاً به دنبال خداست و همین میل فطری او را سوی به خداشناسی می‌کشاند: « فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ » (روم، ۳۰). «فطرت دل، یعنی انسان به حسب ساختمان خاص روحی خود، متمایل و خواهان خدا آفریده شده است و هر آدمی به مقتضای خلقت و ساختمان اصلی روحی خود خدا را می‌شناسد بدون اینکه نیازی به اکتساب و تحصیل علوم مقدماتی داشته باشد» (طباطبایی، ۱۳۸۲، ص ۶۸). اهمیت خداشناسی از جنبه‌های مختلف قابل بررسی است؛ اول اینکه او «رب» است و «ربوبیت» همه عالم از جمله انسان به دست اوست. انسان چگونه می‌تواند از «مربی» واقعی خود غافل باشد؟ مربی بی‌نیازی که غنای او همه عالم را احاطه کرده و نیازمند خود ساخته است «يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ» (فاطر، ۱۵). مهم‌تر از همه، بدون شناخت خدا، دست‌یابی به «خود» امکان‌پذیر نیست. کسی که خدا را نشناسد، به دلیل سست‌ایمانی ناشی از عدم شناخت پروردگار، دچار غفلت از او می‌شود و کسی که از خدا غافل شود، خدا نیز «خود» او را از یادش می‌برد که از یاد بردن «خود» ظلمی بزرگ است: «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» (حشر، ۱۹). درک اهمیت خداشناسی به شناخت راه‌های خداشناسی منجر می‌شود. با اینکه راه‌های خداشناسی پیش روی بشر، فراوان است، به طور کلی دو نوع شناخت قابل تصور است: حصولی و حضوری. شناخت حصولی، یعنی شناخت خدا به واسطه عقل، برهان و استدلال و شناخت حضوری، به این معنی است که ما خدا را بی‌واسطه و با شهود بشناسیم (سید هاشمی، ۱۳۸۰، ص ۲۹). بر همین مبنا، آموزه‌های دینی ما، راه‌های خداشناسی را بر ما آشکار می‌کنند؛ برای مثال قرآن کریم در آیات متعددی، از مردم می‌خواهد به تفکر در خود و جهان پردازند و از این راه، پروردگار خود را بشناسند: «سَرِّبْنَاهُمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ» (فصلت، ۵۴). در رویکرد و متون فلسفه و عرفان اسلامی برای شناخت خداوند راه‌هایی بیان شده است؛ ابن عربی (۱۳۸۹) در رویکردی عرفانی، یکی از راه‌های اساسی شناخت خدا را درک تجلی خداوند در همه پدیده‌ها بیان می‌کند؛ به این معنا که «خلق عین حق است و نه چنان است که خالق باشد و مخلوقی جدا از او. خالق و مخلوق از هم جدا نیستند.

عالم وجود، پرتو تجلی حق است. ساخته‌ای جدا از خدا نیست بلکه خود خداست که در صورت عالم جلوه‌گر می‌شود». همچنین از راه‌های دیگر شناخت خدا که در متون اسلامی به آن اشاره شده، توجه به هدایت تکوینی خداوند است؛ به این معنی که خداوند هر موجودی را برای هدفی حکیمانه می‌آفریند و با توجه به ویژگی‌هایش آن را به سوی هدفش هدایت می‌کند (مطهری، ۱۳۷۸، ص ۱۸). همچنین شهید مطهری در آثار خود، جهان‌بینی توحیدی و مجموعه آثار، به بازگشت همه موجودات به سوی خدا و تسبیح همه موجودات به عنوان روش‌های شناخت خداوند اشاره کرده است. ایشان معتقدند که جهان یک ماهیت «از اویی» و «به سوی اویی» دارد و همه‌ی موجودات، با بازگشت به سوی او به سوی یک مرکز تکامل می‌یابند و تسبیح موجودات، به معنای ستایش و عبادت همه مخلوقات در برابر پروردگار از روی آگاهی و شعور است.

کریمی در تربیت دینی کودکان به مسئله توجه به زیبایی‌شناسی به عنوان یک عنصر اساسی، توجه وافر نموده است. وی معتقد است: «هدف از عنصر زیبایی‌شناسی در تربیت این است که هرگونه اثر تربیتی در قالب رفتار، کلام، الگو، نصیحت، تجربه، آموزش و ... به پرده‌ای زیبا با تصاویری دلنشین همراه با لحظات جذبه از درون متربی بدل شود. در غیر این صورت مهم‌ترین، حقیقی‌ترین و درست‌ترین رفتارها و پیام‌ها و نصیحت‌ها نه تنها موثر نخواهد بود، بلکه زمینه‌های کار تربیتی در مراحل بعدی را نیز نامساعد می‌سازد.» (کریمی، ۱۳۸۵، ص ۹۷). بنابراین، در بحث آشنایی کودکان با خدا، هم باید نحوه آشنایی زیبا باشد و هم توجه کودک را به زیبایی‌های اطراف جلب نمود. با توجه به آنچه بیان شد، راه‌های خداشناسی می‌تواند به مقوله‌های تجلی خدا در همه پدیده‌ها، زیباشناسی، هدایت تکوینی، بازگشت همه موجودات به سوی خدا و تسبیح همه موجودات دسته‌بندی شود. در پژوهش حاضر نیز این مقوله‌ها مبنای تحلیل اشعار قرار گرفته‌اند.

اکنون این پرسش مطرح می‌شود که بهترین زمان آموزش مفهوم خدا و راه‌های خداشناسی چه زمانی است و شیوه آموزش باید چگونه باشد؟ بی‌شک بهترین زمان دوران کودکی است؛ زیرا اعتقاد به خدا، به زندگی او جهت می‌دهد و در درک معنای زندگی، بسیار کمک کننده است «آموختن خدا، یعنی زندگی به نوعی دیگر و برخورداری از زیستی همراه با معنا، امید، تعهدات ارزشمند و تصمیم‌گیری مبتنی بر

اندیشه، رشد معنوی و اخلاقی بر اثر احساس حضور خداوند در تمام مکان‌ها و پیروی از دستورات او محقق می‌شود» (یاب، ۱۳۸۸، ص ۷؛ به نقل از رحیمیان و همکاران، ۱۳۸۹، ص ۱۳۴). همچنین اعتقاد به خدا هویت‌بخش است. کودکی که خدا را عاشق، حامی و حافظ خود می‌داند، در صدد ایجاد رابطه‌ی منحصر به فردی با او برمی‌آید. این منحصر به فرد بودن، سبب می‌شود کودک برای خود هویتی مستقل تصور کند. آشنا کردن کودک با خدا نه تنها از بعد مذهبی، بلکه از نظر شخصیتی و روان‌شناسی نیز مهم است. به سخن دیگر، تربیت دینی نوعی تربیت شخصیتی به شمار می‌آید؛ زیرا دین، انسان‌ساز است. آنچه از اهمیت خاصی برخوردار است، چگونگی آموزش این مفهوم به اوست. باید خدا و خداشناسی، متناسب با درک، فهم و مراحل زبان‌شناختی کودک باشد. از این روست که اهمیت روان‌شناسی روشن می‌شود و در چگونگی آشنایی کودک با مفهوم خدا، نقش به‌سزایی ایفا می‌کند و به ما می‌آموزد در هر دوره‌ی سنی، چه مفاهیمی را باید به کودک آموخت. روان‌شناسان زیادی درباره‌ی مراحل رشد شناختی کودک کار کرده‌اند که یکی از برجسته‌ترین آنها پیازه است. از دیدگاه پیازه، کودک چهار مرحله رشد شناختی را طی می‌کند که هر کدام ویژگی‌هایی دارد:

۱. حسی - حرکتی (از تولد تا ۲ سالگی): تفکر حسی - حرکتی به رفتارهای غیر کلامی، اشاره می‌کند و کودک در این مرحله، قادر نیست دنیای خارج را در ذهن بسازد (سیف، ۱۳۸۸، ص ۷۷).

۲. پیش‌عملیاتی (۲ تا ۷ سالگی): کودکان در این مرحله، هنوز قادر به تفکر عملیاتی یا منطقی نیستند. در این مرحله کودک توانایی استفاده از نماد (به‌طور خاص نماد زبانی) را به دست می‌آورد. البته کودک قادر به تفکر انتزاعی نیست بنابراین، تفکر هنوز عینی است. کودک در این سن جاندارپندار (با اشیاء طوری رفتار می‌کند که گویا جاندار هستند) و خود مرکزگرا (نمی‌تواند خود را به جای دیگران قرار دهد و دنیا را از دید دیگران بنگرد) است. همچنین تفکر او هنوز به مفهوم بقاء شیء نرسیده است (نمی‌تواند درک کند که به رغم ایجاد تغییر در شکل ظاهری یا وضع مکانی شیء، اگر به آن چیزی اضافه و یا از آن کم نشود، در مقدار آن تغییری ایجاد نمی‌شود (همان، ص ۷۹)).

۳. عملیات محسوس (۷ تا ۱۱ سالگی): کودک در این مرحله، از عهده‌ی حل کردن مسائل عینی بر می‌آید، اما قادر به حل کردن مسایل انتزاعی نیست. در واقع، کودک در

این سن توانایی انجام عمل منطقی را دارد اما این عمل را بر اساس امور محسوس و عینی انجام می‌دهد. کودک این مرحله به نگهداری ذهنی رسیده است و محدودیت گروه سنی قبل را ندارد (همان، ص ۸۳).

۴. عملیات صوری (۱۱ تا ۱۵ سالگی): در آخرین مرحله رشد ذهنی، کودک به تدریج، توانایی تفکر بر حسب امور انتزاعی را کسب می‌کند. کودکان در این مرحله قادر می‌شوند تفکر عملی مبتنی بر روش فرضیه‌ای - قیاسی را به کار بندند. از نظر پیاژه، یادگیری مفاهیم و اصول انتزاعی، [خدا] مستلزم رسیدن کودک، به مرحله تفکر انتزاعی است. بر طبق این نظریه، تنها کودکانی که به مرحله تفکر انتزاعی رسیده باشند، (یازده سال به بالا)، می‌توانند بر مطالب انتزاعی تسلط یابند و کودکان مرحله پایین‌تر (شش تا یازده سالگی) تنها قادر به درک مفاهیم عینی یا محسوس هستند، زیرا تفکر آنان در قالب امور و اشیای محسوس انجام می‌پذیرد (همان، ص ۸۴).

مراحل رشد شناختی، در تبیین شکل‌گیری مفهوم خداوند در کودکان سهم ویژه‌ای دارد. از دیدگاه تحول شناختی، ادراک مفهوم خداوند در کودکان از مراحل می‌گذرد. کودکان کوچک‌تر ادراک آنترپومورفیک (انسان‌انگارانه) دارند با کمی بزرگ‌تر شدن، ادراک آنها سمبلیک می‌شود و در حدود سن یازده، دوازده سالگی ادراک انتزاعی به معنای واقعی شروع به شکل‌گیری می‌کند (خوشبخت و مزیدی، ۱۳۸۳). پس بر اساس نظریه رشد شناختی پیاژه «خدای کودک، در ابتدا انسانی است که در آسمان زندگی می‌کند. این انسان، به تدریج به سمبلی تبدیل می‌شود که شکل ندارد، جسمانی نیست، اما همه چیز را می‌داند و بر همه چیز توانایی دارد و در نهایت به یک مفهوم انتزاعی تبدیل می‌شود» (پیاژه، ۱۹۲۹: به نقل از طباطبایی و همکاران، ۱۳۸۶، ص ۷۳-۷۲). بنابراین، براساس نظر پیاژه، شناخت انسان بر پایه سن و به صورت مرحله‌ای است؛ بدین صورت که سطح رشد شناختی در مراحل اولیه به حدی است که فرد قادر به درک مسائل عینی است و با افزایش سن و گذر از مراحل به سطحی می‌رسد که می‌تواند ضمن درک مفاهیم انتزاعی، انتزاعی نیز بیاندیشد. بنابراین، کودکان کوچک‌تر از نظر رشد شناختی به سطحی از رشد نرسیده‌اند که بتوانند مفاهیم انتزاعی را درک کنند. در مورد درک مفهوم خدا نیز که مفهومی انتزاعی است چنین است و باید از محتواها و روش‌هایی استفاده نمود که با سطح رشد شناختی آنها متناسب باشد (خوشبخت و مزیدی، ۱۳۸۳).

چگونگی انتقال خدا و راه‌های خداشناسی به کودک اهمیت بسیاری دارد. اگر خدا را آن‌گونه که ما بزرگ‌ترها درک می‌کنیم، به او نشان دهیم و از مضامین و روش‌های کلیشه‌ای استفاده کنیم، کودک علاقه‌ای به یادگیری این مفهوم و به تبع آن، به دین‌داری نشان نخواهد داد. اینجاست که باید راه‌های تازه را سنجید؛ مثلاً از بیان غیر مستقیم کمک گرفت و خود کودک را در جریان یادگیری شرکت داد و از راه عشق و مهربانی این مفهوم را به او القا کرد؛ زیرا آن‌چه کودک بیش از هر چیز دیگر به آن احتیاج دارد، عشق و مهربانی است (کریمی، ۱۳۸۵). از این منظر، ادبیات می‌تواند راهی مناسب، در یادگیری این گونه مفاهیم باشد. در گونه‌های ادبی رایج، یعنی شعر و داستان، شعر به دلیل ویژگی‌های زیباشناسانه مانند موسیقی و صور خیال و بار عاطفی زیاد می‌تواند نقش مؤثرتری در آموزش مفهوم خدا به کودک باشد.

در سال‌های اخیر، توجه به مفهوم خدا در دوره کودکی، مورد توجه بوده و پژوهش‌هایی در ابعاد مختلف از جمله روان‌شناسی و ادبیات صورت گرفته است. حجوانی (۱۳۷۸)، در پژوهشی به این نتیجه می‌رسد که مفاهیم دینی در ادبیات کودک باید غیرمستقیم مطرح شود و هدف، صرفاً انتقال مفاهیم دینی به صورتی که ما بزرگ‌ترها، درک می‌کنیم نباشد در پژوهشی دیگر، نعیمی (۱۳۷۹) معتقد است در آموزش مفهوم خدا به کودک، ابتدا باید با او ارتباط عاطفی برقرار کرد، سپس روح کودک را کشف و تسخیر نمود و او را به سوی کشف خدا سوق داد. کودک باید خدا را از راه عرفان پیدا کند. نباید خدا را موجودی دست‌نیافتنی و دور از دسترس معرفی کرد. از جمله پژوهش‌های صورت گرفته در زمینه روان‌شناسی می‌توان به خوشبخت و مزیدی (۱۳۸۳)، اشاره کرد. آنان ضمن بررسی نقاشی‌های کودکان ۴ تا ۱۲ ساله به این نتیجه رسیدند که ادراک کودکان از خداوند از همان مراحل که پیازه از آن نام می‌برد تبعیت می‌کند، یعنی کودکان کوچک‌تر ادراک آنتروپومورفیک (انسان‌انگارانه) دارند با کمی بزرگ‌تر شدن ادراک آنها سمبلیک می‌شود. آنها در ترسیم خداوند ابر، آسمان، خانه خدا، دعا، نعمات خداوند و... را نقاشی کردند. در حدود سن یازده - دوازده سالگی ادراک انتزاعی به معنای واقعی شروع به شکل‌گیری می‌کند. کودکان در این سن عنوان کردند که خداوند را نمی‌توان ترسیم کرد؛ هم‌چنین با توجه به ماهیت ادبیات و نقش آن در آموزش مفاهیم مذهبی به کودک، این پژوهش، به بررسی راه‌های

خداشناسی در شعر کودک و نوجوان می‌پردازد و در صدد پاسخگویی به سوال زیر می‌باشد:

با توجه به گروه‌های سنی الف، ب، ج و د، راه‌های خداشناسی (تجلی خدا در همه پدیده‌ها، زیباشناسی، هدایت تکوینی، بازگشت همه موجودات به سوی خدا و تسبیح همه موجودات) در اشعار سروده شده برای کودکان و نوجوانان چگونه بیان می‌شود؟

روش پژوهش

در این مقاله، شعر دوازده شاعر از پانزده کتاب شعر که در سال‌های ۱۳۷۶-۱۳۸۷ درباره مفاهیم خداشناسی شعر سروده‌اند، در چهار گروه سنی «الف، ب، ج و د» ارزیابی شد. این شاعران عبارتند از: جعفر ابراهیمی، مریم اسلامی، غلامرضا بکتاش، محمود پوروهاب، محمد حسن حسینی، پروین دولت‌آبادی، مصطفی رحماندوست، اسدالله شعبانی، شکوه قاسم‌نیا، ناصرکشاورز، داوود لطف‌الله و مهدی مرادی.

پژوهش حاضر یک پژوهش کیفی است که با روش تحلیل محتوا انجام گرفته است. بر اساس تقسیم‌بندی که میرینگ^۱ (۲۰۰۰) از روش‌های تحلیل محتوا ارائه کرده، تحلیل محتوا به سه شکل تحلیل محتوای کمی، تحلیل محتوای کیفی استقرایی و تحلیل محتوای کیفی قیاسی قابل انجام است. در الگوی استقرایی، پژوهشگر خود به استخراج مؤلفه‌ها اقدام می‌کند. کاربرد الگوی قیاسی بر مبنای مقوله‌های از پیش تنظیم‌شده که به‌طور نظری استخراج شده‌اند، صورت می‌پذیرد. پژوهشگر در کاربرد این الگو، مقوله‌ها را در ارتباط با متن بررسی می‌کند. برای انجام این پژوهش از روش تحلیل محتوای کیفی قیاسی استفاده شد و واحد تحلیل، شعر، در نظر گرفته شد. تحلیل و طبقه‌بندی اشعار با توجه به مقوله‌های تجلی خدا در همه پدیده‌ها، زیباشناسی، هدایت تکوینی، بازگشت همه موجودات به سوی خدا و تسبیح همه موجودات (که از جمله راه‌های خداشناسی بیان شده در عرفان اسلامی و جهان‌بینی توحیدی اسلامی است)، صورت گرفت. همچنین تلاش شد تناسب بین اشعار سروده شده و گروه سنی مخاطب با توجه به نظریه رشد شناختی پیاژه، نیز کاویده شود.

لازم به ذکر است که کتب ادبیات کودک و نوجوان با توجه به گروه سنی مخاطبان

1. Mayring

به چهار گروه الف، ب، ج و د طبقه‌بندی می‌شوند که در تطابق با مراحل رشد شناختی پیاژه، گروه «الف» در مرحله پیش‌عملیاتی، گروه «ب و ج» در مرحله عملیات عینی و گروه «د» در مرحله عملیات انتزاعی قرار می‌گیرند.

نتایج و بحث و بررسی

در این قسمت، نتایج تحلیل اشعار بر اساس مقوله‌های راه‌های خداشناسی (تجلی خدا در همه پدیده‌ها، زیبا شناسی، هدایت تکوینی، بازگشت همه موجودات به سوی خداست و تسبیح همه موجودات) و ویژگی‌های گروه سنی مخاطب شعر، به طور جداگانه در گروه‌های سنی مختلف (الف، ب، ج و د) آورده شده است.

۱. تجلی خدا در همه‌ی پدیده‌ها

۱-۱. انسان و طبیعت

۱-۱-۱. گروه سنی «الف»

یه وقت می‌شه پرنده

خدا کجاست / در همه جا / هم رو زمین / هم تو هوا / یه وقت میشه جوونه / سر می‌زنه از دل تنگ دونه / یه وقت می‌شه پرنده / تو دل من می‌سازه آشیونه / تی تیک‌تی تیک می‌خونه (شعبانی، ۱۳۸۵، ص ۱۳).

جای خدا

بابا جونم به من میگه: «خدا توی دلامونه» / مامان میگه: «برای این / دلای ما مهربونه» / جای خدا چه کوچکه / اندازه‌ی یه قلکه / چه طوری اون جا می‌گیره / توی دلی که کوچکه؟ / چه خوبه که خدا جونم / همیشه در دل منه / فقط می‌ترسم نکنه / دلم یه روزی بشکنه (کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، ۱۳۸۵، ص ۲۰).

از آسمون تا اینجا

من می‌دونم، خداجون! / که با منی همیشه / یواشکی تو گوشم / حرف می‌زنی همیشه / به من میگی چی خوبه / چه کاری کار زشتی ست / نشون میدی که راهم / درسته یا درست نیست (قاسم نیا، ۱۳۸۵، ص ۲۶).

شعر «یه وقت می‌شه پرنده» به تجلی خدا در «همه» پدیده‌هایش اشاره دارد. «خدا کجاست» یکی از سؤالات رایج کودکان این گروه سنی، در رابطه با مفهوم خداست.

این سؤال بیانگر این است که آنها هنوز به تفکر انتزاعی نرسیده‌اند و خدا را در محدوده مکانی خاصی درک می‌کنند (سیف، ۱۳۸۰، ص ۱۹۹). پاسخ به این سؤال، «در همه‌جا» متناسب با درک تفکر انتزاعی دوره بزرگ‌سالی است؛ اما چون کودک هنوز به این سطح تفکر نرسیده و مفهوم «همه»، برایش سنگین است، شاعر به تجلی خدا در پدیده‌های عینی، مانند جوانه، پرنده، دل و ... اشاره می‌کند. همچنین در این شعر، خدا همانند انسان حرف می‌زند و مانند بزرگترهای دانا به کودکان راه درست را نشان می‌دهد که این موضوع متناسب با ادراک آنترپومورفیک کودکان این سن، از خدا است (این ویژگی در دو شعر دیگر هم وجود دارد). زبان این شعر متناسب با ویژگی‌های زبانی و شناختی این گروه سنی است. زبان شعر، می‌تواند تأثیر زیادی در درک مفهوم خدا داشته باشد. به همین دلیل یکی از تکنیک‌های به کار رفته در این اشعار، «موازنه به وسیله‌ی برشمردن» است. این تکنیک از شیوه‌های بسیار رایج، در کودکانه کردن زبان و مفاهیم شعر کودک است (سلاجقه، ۱۳۸۵، ص ۳۴۶). حروف ربط مزدوج «هم، هم» در بیت هم رو زمین / هم تو هوا، «یه وقت میشه و یه وقت میشه» در بیت «یه وقت میشه جوونه / سر می‌زنه از دل تنگ دونه / یه وقت می‌شه پرنده»، ترکیب‌های دوگانه‌ی شمارشی «تی تیک تی تیک» در مصرع «تی تیک تی تیک می‌خونه»، ترکیب‌های متضاد «زمین و هوا» در بیت «هم رو زمین / هم تو هوا» حاکی از این تکنیک است. نکته‌ی دیگر در کودکانه کردن زبان شعر، بهره‌گیری از «مفاخره» است؛ به این معنی که کودک برای خود مالکیت قایل می‌شود. این ویژگی را نباید منفی تلقی کرد؛ زیرا بر بار عاطفی شعر و زبان کودکانه تأثیر می‌گذارد. این اصل در روان‌شناسی، به شناخت «من» و مالکیت‌طلبی اطلاق می‌شود (همان، ص ۳۹۴). برای مثال، در شعر «یه وقت میشه پرنده»، کودک، تبدیل شدن خدا به پرنده‌ای که در دلش آشیانه می‌سازد، به خود منحصر می‌کند.

در شعر «جای خدا»، خدا در دل انسان - کودک - متجلی است. بیان شعر بسیار عاطفی است. هم‌سوایی واژه‌ی «دل» و «مادر» بار عاطفی شعر را پررنگ‌تر می‌کند «یکی از قوی‌ترین نقش‌مایه‌های عاطفی در شعر کودک و نوجوان، مادر است که طبق نظریه‌های نقد روان‌شناختی، تأثیری بی‌مانند در زندگی کودک و نوجوان و به طور کلی انسان دارد و با توجه به آرای بسیاری از دانشمندان علم روان‌شناسی از جمله فروید و

ملانی، نخستین ابژه عشق است. بیان پیوندهای عاطفی میان مادر و کودک و نوجوان در شعر این گروه سنی نقش مهمی در سطح عاطفی و تأثیرگذاری شعر دارد» (همان، ص ۲۷۹). ردپای آموزش‌های مذهبی که کودک در خانواده با آن مواجه است نیز در این شعر دیده می‌شود: «بابا جونم به من میگه... / مامان میگه...»

در شعر «از آسمون تا اینجا» خدا در «وجود» کودک متجلی است. شاعر ضمن اینکه می‌خواهد خدا را به کودک بسیار نزدیک نشان دهد، نوعی آموزش اخلاق را نیز در شعر خود بیان می‌کند. ردپای دو آیه از قرآن کریم در این شعر محسوس است: اول نزدیکی خدا به انسان «وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ» (ق، ۱۷) و دوم نفس لوامه انسان که خداوند کارهای خوب و بد را به او الهام می‌کند. «فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا» (شمس، ۸). بنابراین، خدای کودک آن قدر به او نزدیک است که در گوشش زمزمه می‌کند، با او سخن می‌گوید و از همه مهم‌تر، راه خوب و بد را به او نشان می‌دهد.

در اشعار مربوط به این گروه سنی، خدا با رویکردی عاطفی به کودک معرفی می‌شود. مصداق این نکته، زاویه دیدی است که شاعران انتخاب کرده‌اند. شاعران در هر سه شعر، از زاویه دید اول شخص استفاده می‌کنند، به جای کودک می‌نشینند و به جای او سخن می‌گویند که این امر بار عاطفی شعر را بیشتر می‌کند. تأثیرگذاری شعر بیش از هر چیز، مدیون شیوه بیان آن است؛ یعنی استفاده از زبانی که کودک خود، از آن به طور مرتب استفاده می‌کند؛ در واقع شیوه ملموس و عامیانه زبان گفتاری، در شناسایی خداوند به او (کودک) نقش به‌سزایی دارد «همان‌طور که از تعریف زبان به عنوان یک نظام و طرح‌واره برمی‌آید، منظور از «زبان»، همنشینی فیزیکی واژگان نیست، بلکه ارتباط اندام‌واره و زنده آن‌ها با هم، در جهت یک «رفتار» است. در شعر کودک نیز منظور از «زبان کودکانه»، در کنار هم‌چیدن تعدادی واژه کودکانه نیست، بلکه «رفتار تازه زبان» است؛ که به زبان کودکانه منجر می‌شود و انعکاس‌دهنده ذهنیت، جهان و رفتار کودکانه است؛ که در این میان به کارگیری واژگان خاص کودکان اهمیت به‌سزایی در تقویت این زبان دارد» (سلاجقه، ۱۳۸۵، ص ۳۲۸). به طور کلی، زبان ساده و بی‌تکلف این اشعار، فهم مفهوم انتزاعی خدا را برای کودک آسان‌تر می‌کند. در این گروه سنی تلاش شده است، خدا بیشتر در درون کودک و در مواجهه با احساس نیاز او به محبت معرفی شود. بیان، مستقیم است؛ یعنی بدون هیچ مقدمه و آماده‌سازی ذهنی به

بیان مفهوم خدا می‌پردازد. مصراع‌ها کوتاه است؛ زیرا از منظر روان‌شناسی، کودک، دامنه توجه کوتاهی دارد؛ بنابراین، برای دقت به هر موضوعی باید موضوع کوتاه باشد تا کودک بتواند روی آن متمرکز شود (ماسن، ۱۳۶۸، ص ۲۱۶).

۲-۱-۱. گروه سنی «ب و ج»

خدا

به مادر گفتم آخر این خدا کیست / که هم در خانه ما هست و هم نیست / تو گفتی
مهربان‌تر از خدا نیست / دمی از بندگان خود جدا نیست / چرا هرگز نمی‌آید به خوابم /
چرا هرگز نمی‌گوید جوابم / نماز صبحگاهت را شنیدم / تو را دیدم خدایت را ندیدم / به
من آهسته مادر گفت فرزند / خدا را در دل خود جوی یک چند / خدا در بوی و رنگ
گل نهران است / بهار و باغ و گل از او نشان است / خدا در پاکی و نیکی است فرزند /
بود در روشنایی‌ها خداوند (دولت آبادی، ۱۳۷۸).

همه جا هستی

تو شروع حرف‌هایی / تو صدای آبخاری / تو رسیدن پرستو / تو خود خود بهاری / ... / تو
همان ترانه‌ی شاد / به نوک پرنده‌هایی / همه جا حضور داری / تو خدای خوب مایی
(پوروهاب، ۱۳۷۸).

شعر «خدا»، بیانگر گفت‌وگوی مادری با فرزند خود درباره کیستی و کجایی خداست. از دیدگاه پیاژه، این کودک در دوره پیش‌عملیاتی قرار دارد؛ دوره‌ای که فقط به آنچه دیدنی و محسوس است باور دارد. در واقع کودک دچار نوعی سرگردانی شده است؛ از طرفی نماز مادرش را می‌بیند، پس فکر می‌کند باید خدایی وجود داشته باشد، اما نمی‌تواند خدا را با چشم مشاهده کند. مادر با صحبت خود درباره راه‌های خداشناسی، به او می‌گوید خدا در همه پدیده‌ها و دل متجلی است. همچنین هر دو شعر، خداوند را به صورت سمبلیک (در روشنایی‌ها و یا در دعای صبحگاهی و نیز در نعمت‌های خداوند متجلی می‌دانند) معرفی می‌نمایند. همانطور که پیشتر نیز ذکر شد کودک در این گروه سنی خداوند را به صورت سمبلیک ادراک می‌نماید و بسیاری از کودکان سمبل خداوند را نعمات خداوند می‌دانند (خوشبخت و مزیدی، ۱۳۸۳) این شعر بیانی سؤالی دارد؛ زیرا کودکان در این گروه سنی از چیستان و معما لذت می‌برند.

شاید طرح پرسش، در آماده‌سازی ذهن کودک برای ورود به مبحثی انتزاعی (خدا) بی‌تأثیر نباشد. چه بسا گه گاهی تعمدی هم در کار بوده است. در شعر «همه جا هستی» استفاده از کلمه «تو»، و خطاب قرار دادن خداوند با آن، راهی است برای آشنا کردن کودک با خدا و کم کردن فاصله ذهنی‌اش با موجودی ماورا طبیعی؛ اما صمیمی.

۳-۱-۱. گروه سنی «ج و د»

یک

اگر نگاه خیره‌ای / به دشت و باغ می‌کنم / درون هر چه هست و نیست / تو را سراغ می‌کنم / درون این درختها / و سبزه‌ها، گیاه‌ها /... / خودت بپرس از این دلم / که جز تو او چه دیده است / تویی تمام هر چه هست / تویی تمام هر چه نیست / تمام هست و نیست‌ها / درون این دلم یکیست (کشاورز، ۱۳۷۷، ص ۶).

کجا هستی؟

تو گاهی در خیال من / به شکل موج دریایی / کویری، کوه و صحرائی / گلی، خوشرنگ و زیبایی /... / کجا هستی؟ بگو آخر / همین نزدیک یا دوری؟ / دل غمگین من دیگر / ندارد طاق دوری / نمی‌دانم تو الان در / دلم یا آسمان هستی / فقط من خوب می‌دانم / که خیلی مهربان هستی (کشاورز، ۱۳۷۷، ص ۲۸).

شعر تازه

من تو را همیشه دیده‌ام / پای چشمه در کنار رود / توی لانه‌ی پرندگان / توی جیک جیک صبح زود / من تو را همیشه دیده‌ام / در شروع لحظه‌های سخت /... / باید از تو شعر تازه گفت / خودنویس آبی‌ام کجاست؟ (اسلامی، ۱۳۸۷: ؟).

بوی خدا

من زندگی را می‌توانم / در چهره‌ی دنیا بینم / من می‌توانم زندگی را / در خواب هم زیبا بینم / وقتی نسیمی می‌وزد، من / حس می‌کنم او را کنارم /... / دیروز اگر بد بود و غمگین / فردای زیبا را که دارم / هر لحظه‌ی این زندگانی / گر خوب یا بد، باز زیباست / زیرا که بویی از خداوند / در هر چه می‌بینیم، زیباست (ابراهیمی، ۱۳۸۲، ص ۳۰).

تو در من چه هستی؟

تو شاید همین جا/ همین دور و برها/ به من خیره هستی/ درست است آیا/ به گوشم می‌آید/ دوباره صدایت/ سکوت شبنم را/ شکستم برایت/ چه آوازهایی/ برای تو خواندم/ چه شبها که با تو/ به شب خیره ماندم/ نترسیدم از شب/ نه از دیو و لولو/ تو را دیدم این سو / تو را دیدم آن سو/ تو در من چه هستی؟/ چراغی که روشن شده نور باران/ دل کوچک من/ دو تا دوست هستیم/ من و تو خدایا/ مبادا بمانم/ بدون تو اینجا/ تو را دیدم امشب/ همین دور و برها/ به من خیره بودی/ درست است آیا؟ (مرادی، ۱۳۸۵، ۹).

کسی!

کسی ابرها را تکان می‌دهد/ به یک دانه‌ی ریز جان می‌دهد/ کسی راه دریای پرموج را/ به یک رود خسته نشان می‌دهد/.../ کسی نیست جز خالق لحظه‌ها/ که یادش به ما روح و جان می‌دهد (لطف الله، ۱۳۸۷، ص ۱۸).

در شعر «یک» شاعر به دنبال کجایی خدا می‌گردد. به همین دلیل به همه جا سر می‌زند تا خدایش را پیدا کند در نتیجه می‌بیند که خداوند در همه جا متجلی است حتی مکان‌ها و اشیایی که وجود خارجی ندارند و هنوز هستی نیافته‌اند. این شعر بسیار انتزاعی و متناسب با درک این گروه سنی است. یافتن خدا در بودن و نبودن دلیل این ادعا است «درون هر چه هست و نیست/ تو را سراغ می‌کنم».

در شعر «کجا هستی»، شاعر تصورات انتزاعی خود را از خدا مطرح می‌کند؛ گاهی او به شکل موج دریاست و گاهی کویر، گاهی گل و گاهی آب. وحدت در کثرت از مواردی است که در این شعر دیده می‌شود. شاعر از پدیده‌های زیادی سخن می‌گوید؛ زیرا از دیدگاه پیاژه، کودک در این مرحله به تفکر چند بعدی رسیده است و می‌تواند مفاهیم مختلف را انتزاع کند. در شعر «بوی خدا»، «بویی از خدا داشتن»، حاکی از تجلی خدا در همه پدیده‌هاست.

در شعر «تو در من چه هستی»، شاعر به جای کودکی می‌نشیند که در جست‌وجوی خداست و او را در اطراف و دل خود می‌یابد. درک او از خدا، خدایی عینی و بیشتر انسانی است و این نشان می‌دهد که شاعر، کودک را از نظر شناختی در مرحله‌ی پیش- عملیاتی و یا عینی تصور کرده است. بنابراین، این شعر مناسب گروه‌های سنی پایین‌تر

است. به کار بردن واژگانی چون دیو و لولو، گواه دیگری بر عدم تناسب این شعر با این گروه سنی است.

در شعر «کسی!»، شاعر با بیانی فلسفی به فاعلیت و کنندگی خدا، در پاسخ به کیستی او اشاره می‌کند. به این منظور از یک رابطه علی- معلولی بهره می‌گیرد و می-گوید، وجودی واحد، علت همه موجودات است و آن وجود، همان علت العلی، خالق همه هستی است. عنوان شعر، - کسی -، نیز هم‌سو با همین مفهوم است؛ باید کسی وجود داشته باشد تا ابرها را تکان دهد و راه دریا را به رود نشان دهد. سپس به این نتیجه می‌رسد که کسی در همه عالم هستی، جاری و متجلی است و ما با دقت به پدیده‌ها و خودمان، می‌توانیم به وجود او که همان خداست پی ببریم؛ خدایی که وجودش، هستی را جاری می‌کند و عالم، به نور هستی او به بقا امیدوار است: «کسی که نفس‌های خوش بوی او / امیدی به قلب جهان می‌دهد».

۲-۱. زیباشناسی

۱ - ۱ - ۲. گروه سنی «الف»

باغ قشنگ

خدای من چه باغی / چه قدر درخت میوه / چه بلبل کلاغی / چه گل‌های قشنگی / چه باغ رنگارنگی / چه سبزرنگه این باغ / خیلی قشنگه این باغ / کی سبزه و درخت و میوه‌ها رو آفریده / برای باغ رنگارنگ لباس نو خریده / خدا، خدای خوب ما / دوست تمام بچه‌ها (رحماندوست، ۱۳۸۵، ص ۸).

خدای ما

یه پروانه روی گلی می‌شینه / چشمای من پروانه رو می‌بینه / می‌پرسم از اون یه سؤال ساده / اون کیه که به گل قشنگی داده / به بال تو خالای رنگی داده / پروانه هم می‌دونه / خدای ما خدای مهربونه (شعبانی، ۱۳۸۵، ص ۱۴).

چه رنگی

سیب، سیب چه رنگی / چه میوه‌ی قشنگی / رو سیب سرخ نوشته / که میوه‌ی بهشته / چشمامو که می‌بندم / بوش می‌کنم می‌خندم / چه رنگ و بویی داره / چه شکل و بویی داره / سرخ و سبزه و زرده / کی سیب‌ها رو خوشگل کرده / خدا، خدای خوب ما /

دوست همه بچه‌ها (رحماندوست، ۱۳۸۵، ص ۳۱).

رحماندوست، در شعر «باغ قشنگ» زیبایی را در رنگارنگی گیاهان یک باغ می بیند و ضمن معرفی رنگ به عنوان یکی از عناصر زیباشناسی، هدف خاصی را دنبال می‌کند؛ مصطفی رحماندوست در ابتدا، با ترسیم باغی زیبا، حیرت کودک را برمی‌انگیزد و او را با نوعی تفکر فلسفی روبرو می‌کند که خالق این رنگ‌ها کیست؟ سپس به این نتیجه می‌رسد که خالق همه زیبایی‌ها پروردگاری توانا و جمیل است؛ یعنی خدایی که صفات جمالش در این شعر بر صفات جلالش غلبه دارد. رحماندوست به دنبال اثبات خدایی شهودی - فلسفی است. در ادبیات قرآنی نیز همه موجودات رنگارنگ خوانده می‌شوند که این از نشانه‌های قدرت پروردگار است: « وَمِنَ النَّاسِ وَالْأَنْعَامِ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ » (فاطر، ۲۸). رنگ‌های مختلف با وجود کثرت فراوان، بیانگر یک حقیقت هستند: «یار بی‌پرده از در و دیوار / در تجلی است یا اولوالابصار / شمع جویی و آفتاب بلند / روز، بس روشن و تو در شب تار / چشم بگشا به گلستان و بین / جلوه آب صاف در گل و خار / ز آب بی‌رنگ صدهزاران رنگ / لاله و گل نگر در آن گلزار» (اصفهانی، ۱۳۸۰، ص ۹)

در شعر «خدای ما»، زیبایی پدیده‌ها در پروانه جلوه‌گر است؛ دلیل زیبایی پروانه، مهربانی خدا است. حتی چکیدن رنگ‌ها بر بال پروانه‌ها، و کشیدن خال‌هایی زیبا توسط خدا، به گونه‌ای ملموس کردن موجودات و مهم‌تر از آن، عینی کردن وجود خدا برای کودک است.

در شعر «چه رنگی» شاعر، درباره زیبایی سیب سرخ سخن می‌گوید. او با انتخاب سیب سرخ و همایی آن، با واژه بهشت به فضای شعر، رنگ و بوی مذهبی می‌بخشد؛ خداوند در قرآن کریم، بهشت را مکانی زیبا معرفی می‌کند که «زیر درختان آن نهرهای آب جاری است» (بقره، ۲۵). بهشتی بودن سیب سرخ حاکی از تقدس آن است؛ بنابراین شاعر با پیوند دو مفهوم مقدس و زیبا، ذهن کودک را برای درک وجودی ماورایی از راه زیبایی آماده می‌کند.

در بحث زیباشناسی، رنگ، از نکات مورد توجه هر سه شاعر است. این نکته چنان چشمگیر است که عنوان شعر مصطفی رحماندوست - چه رنگی - را به خود اختصاص داده است. هدف استفاده از رنگ در این اشعار، پاسخ به کیستی و چیستی خدا، جهت

شناخت اوست. بهره‌گیری از رنگ‌ها، همسو با ایجاد شادی، امید، جنب‌وجوش و تحرک در این گروه سنی است. در شعر «باغ قشنگ»، شاعر برای توصیف باغ از رنگ سبز بهره می‌گیرد. در روان‌شناسی رنگ‌ها، رنگ سبز به معنی «رشد، شور و احساس امید و باروری» است (سلاجقه، ۱۳۸۵، ص ۲۲۳). در شعر «چه رنگی» شاعر از رنگ قرمز استفاده می‌کند. قرمز «معنای آرزو و تمام شکل‌های میل و اشتیاق را دارد. قرمز یعنی لزوم به دست آوردن نتایج مورد نظر و کسب کامیابی. نشان‌گر آرزوی شدید برای تمام چیزهایی است که شدت زندگی و کمال تجربه را در پوشش خود دارند. قرمز یعنی محرک، اراده برای پیروزی، و تمام شکل‌های شور و زندگی و قدرت» (لوشر، ۱۳۷۵، ص ۸۷-۸۶).

به دنبال همین امر بحث صفات خدا مطرح می‌شود. شاعران سعی می‌کنند خدا را در قالب زیبایی رنگ‌ها، با صفات نیک‌خواهی‌اش مانند جمیل، بخشنده و مهربان بودن، به کودک بشناسانند. صفات نیک‌خواهی به صفاتی اطلاق می‌شود که انسان‌ها نیز آن صفات را دارا هستند، اما خداوند در حد مطلق صاحب آن صفات است (نصیرزاده و حسین‌چاری، ۱۳۸۶، ص ۵۷). بار عاطفی هر سه شعر زیاد است؛ در شعر «باغ قشنگ» دوستی و خوبی خدا، در شعر «خدای ما» مهربانی خدا و در شعر «چه رنگی» نیز مهربانی و دوستی او، عاطفه شعر را بالا می‌برد. برانگیختن تعجب کودک، از راه‌های جذب کودک به مفهوم تجلی خدا در زیبایی پدیده‌هایش است. به همین دلیل از صفت تعجبی «چه» استفاده شده است.

۲ - ۱ - ۲. گروه سنی «ب و ج»

پروانه‌ها

بین پروانه‌ها را که بالی شاد دارند / شبیه باغ هستند / پر از نقش و نگارند / چکیده رنگ-هایی / به روی بال آن‌ها / کشیده دست‌هایی / بر آنها خال زیبا / رفیق غنچه و گل / همین پروانه‌هایند / خدا زیباست، آنها / همه شکل خدایند (لطف الله، ۱۳۸۵).

تیله

دو تا تیله داری تو در چشم‌هایت / دو تا تیله کوچکی که خدا آفریده برایت / هزاران پرند، ستاره، درخت / در آن تیله‌هاست / که هر یک از آنها / نشان وجود خداست / خدا تیله‌ها را به تو داده است / نگاهی به دنیا کنی / و بین همه چیزهای قشنگ / خدا را تماشا

کنی (لطف الله، ۱۳۸۵).

در شعر «پروانه‌ها»، خدا در زیبایی بال‌های پروانه تجلی می‌کند. استفاده شاعر از پدیده‌های در دسترس کودک، مانند پروانه و باغ، درک این مفهوم را آسان و متناسب با درک کودک کرده است.

در شعر «تيله»، شاعر می‌گوید، همه پدیده‌ها مانند ستاره، پرنده و درخت، نشانی از وجود خدا دارند «نشان وجود خداست»؛ همه آنها زیبا هستند که از راه زیبایی می‌توان به وجود خدا پی برد و او را شناخت؛ فقط باید به محیط اطراف به خوبی نگریست و دقت کرد، زیرا که خداوند در همه آنها جاری است. بیان این شعر، مانند شعر قبل، عاطفی و سرشار از تصویرآفرینی‌های محسوس است.

۳-۲-۱. گروه سنی «د و ه»

زیبایی

سفر غنچه به گل / فرصت پيله به پروانه شدن / وقت روبوسی باد و گل سرخ / هدیه‌ی شاخه‌ی پر بار به دست تو و من / رویش یک قندیل / که شده از دل سقف آویزان / متولد شدن یک پسته / با دهانی خندان / این همه لطف خداست / همه از او زیباست / ... (لطف الله، ۱۳۸۷، ص ۲۵).

آواز

باران که می‌بارد / حس می‌کنم دارد خدا آواز می‌خواند / حس می‌کنم زیباترین موسیقی دنیا / در گوش من جاریست / آواز زیبایش / آهسته من را می‌برد تا کوجه‌های خیس / ... / حس می‌کنم قلبم پر از شادی و لبخند است / حس می‌کنم این قطره‌ها پیغامی از سوی خداست (لطف الله، ۱۳۸۷، ص ۲۰).

شاعر در شعر «زیبایی»، با برشمردن تعدادی از ویژگی‌های برخی پدیده‌ها مانند پوست‌اندازی مار، رویش گل، رویش قندیل، خدا را منشأ تمام زیبایی‌ها می‌داند، چون خدا زیباست، آنها نیز زیبا هستند. بنابراین، لطف، رحمت و زیبایی اوست که زیبایی‌ساز تمام مخلوقات است. تصویرپردازی‌های این شعر، انتزاعی و متناسب با درک این گروه سنی است. در شعر «آواز»، شاعر، زیبایی خداوند را در زیبایی باران می‌بیند و از تجلی خدا در باران، به آواز خدا یاد می‌کند؛ زیبایی باران، به شاعر حس تازه‌ای می‌بخشد و باعث می‌شود او خدا را از راه دل، حس کند.

هدایت تکوینی

منظور از هدایت تکوینی این است که خداوند هر موجودی را حکیمانه می‌آفریند و به سوی هدف و کمالش هدایت می‌کند؛ بنابراین، هدایت در نظام آفرینش اصلی فراگیر است و به موجودات خاصی محدود نمی‌شود. این هدایت متناسب با هدف خلقت آنهاست. اهمیت هدفمندی از این روست که سبب کمال موجودات می‌شود. به همین دلیل خداوند متعال می‌فرماید: « قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى » (طه، ۵۰). هدایت تکوینی موجودات بر اساس قضا و قدر الهی و نظم و حکمت است. این قضا و قدر در حرکت منظم خورشید، روشنایی ستارگان و حتی رنگ آبی دریا و آسمان نمایان است. قرآن به همین مورد اشاره می‌کند: «سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّى» (اعلی، ۱-۲). از این روست که این نظام، «نظام احسن» است و خالق آن «احسن الخالقین» است. قرآن در رابطه با هدایت موجودات و نظام داخلی جهان آفرینش می‌فرماید: خداوند همه چیز را نیکو و زیبا آفرید و هیچ عیب و نقصی در کار نیست. این بهترین صورت جهان هستی است و صورتی بهتر از آن، قابل تصور نیست. بنابراین، بین هدایت تکوینی و اتقان صنع، رابطه مستقیمی وجود دارد؛ «صَنَّعَ اللَّهُ الَّذِي أَتَقَنَ كُلَّ شَيْءٍ إِنَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَفْعَلُونَ» (نمل، ۸۸).

۱. گروه سنی «الف»

کی یاد داده

کی یاد داده به خورشید که روز بیاد بتابه / شب بره به خونه / تا فردا صبح بخوابه / کی یاد داده به بارون / از آسمون بباره / کی داده روشنایی به اون همه ستاره / کی داده رنگ آبی / به آسمون به دریا / من می‌دونم، اینا رو / تو داده‌ای خدایا (کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، ۱۳۸۵، ص ۲۲).

در شعر «کی یاد داده» واژه «یاد دادن»، دلالت بر هدایت تکوینی و قضا و قدر الهی دارد. در این شعر شاعر می‌گوید تابش خورشید در روز و نبودش در شب، بارش باران از آسمان و روشنایی ستاره‌ها، همه با برنامه‌ریزی و تدبیر خداست. این همان سخن قرآن است که می‌فرماید: «وَالشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ * وَالْقَمَرَ قَدَرْنَا مَنَازِلَ حَتَّىٰ عَادَ كَالْعُرْجُونِ الْقَدِيمِ * لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَلَا اللَّيْلُ

سَابِقُ النَّهَارِ وَكُلُّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ» (یس، ۳۸ - ۴۰). شاعر با بیانی ساده، به تبیین این مفهوم می‌پردازد. اینکه شاعر از «کیستی» می‌پرسد، به دلیل ویژگی‌های رشد شناختی و زبانی کودک است. به عقیده ماسن، کودکان در این سن، درباره کیستی، چیستی و کجایی سؤال می‌کنند (ماسن، ۱۳۶۸، ص ۲۲۵). قطعاً طرح کردن پرسش‌هایی در ابتدا و دادن پاسخهایی در انتها، هدفمند بوده است؛ یکی از این اهداف، آماده کردن ذهن کودک و دادن شناخت بهتری از خدا به اوست.

۲. گروه سنی «ب و ج»

خدا حتماً...

خدا حتماً به بره / جویدن یاد داده / زبان سرخ بره / سر سبز علف را / به دست باد داده /
خدا حتماً به طوطی / پریدن یاد داده / ... / خدا حتماً به میوه رسیدن یاد داده / زبان سرخ
غنچه سرسبز خودش را / به دست باد داده (بکتاش، ۱۳۸۵).

جهان آفرینش

روز آمد، مثل پیکی خوش / تق تقی بر پشت هر در زد / راستی که حیرت‌انگیز است! /
باز خورشید از افق سر زد! / من ز خواب شب شدم بیدار / نیست آیا این شگفت‌انگیز؟! /
/ هر چه می‌بینم شگفت‌انگیز / ماتم و مبهوت و حیرانم / در دلم صدها سؤال سخت /
که جوابش را نمی‌دانم (ابراهیمی، ۱۳۸۶، ص ۳۸).

بگو

معنا بکن برایم / روح پرنده‌ها را / وقتی در اوج هستند / تصویر کن برایم / احساس قطره-
ها را / وقتی که موج هستند / با من بگو چگونه است / برخورد اول باغ / با غنچه‌های
کمر و رفتار باد پاییز / در های و هوی طوفان / با شاخه های ترسو / با من بگو چگونه
است / آرامشی که دل‌ها / وقت نماز دارند / این آیه‌های ساده / اما همیشه تازه / در خود
چه راز دارند؟ (لطف الله، ۱۳۸۲).

شعر «خدا حتماً...» به همین مفهوم اشاره می‌کند و می‌گوید خدا بر اساس هدف
آفرینش، به بره، طوطی و میوه، چریدن، خواندن و رسیدن را آموخته است. اوست که با
ربوبیت خود، موجودات را هدایت می‌کند.

شاعر در شعر «جهان آفرینش» یک «روز» خود را زیر ذره‌بین می‌گذارد و تمام آنچه

را که عادی به نظر می‌رسد، به دقت بررسی می‌کند. اولین شگفتی او از این است که چگونه شب به روز تبدیل می‌شود؟ راستی که حیرت‌انگیز است! خداوند در این رابطه می‌فرماید «إِنَّ فِي اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَمَا خَلَقَ اللَّهُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَّقُونَ» (یونس، ۶). و هزاران سؤال دیگری که شاعر پاسخ آنها را نمی‌داند.

در شعر: «بگو» شاعر از شگفتی‌های جهان آفرینش به عنوان یکی از مظاهر هدایت تکوینی استفاده می‌کند. شاعر می‌پرسد خداوند چگونه پرنده را در آسمان نگه می‌دارد؟ گویی این پرسش همان اشاره قرآن کریم به هدایت تکوینی پرندگان است که می‌فرماید: «أَلَمْ يَرَوْا إِلَى الطَّيْرِ مُسَخَّرَاتٍ فِي جَوِّ السَّمَاءِ مَا يُمَسِّكُهُنَّ إِلَّا اللَّهُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ» (نحل، ۷۹). قطعاً همه پدیده‌های به ظاهر ساده، در خود رازهایی دارند که هر یک با رفتار منحصر به فرد خود که خدا برایش طرح‌ریزی کرده است، از وجود پروردگار پرده برمی‌دارد.

شاعر می‌خواهد به گونه‌ای کودک را به چالش بکشد و او را به تفکر فلسفی وادارد. هدف شاعر از طرح چنین سؤالاتی، صرف پاسخ نیست، بلکه می‌خواهد نقش ربوبیت خدا را در قالب هدایت تکوینی به کودک آموزش دهد. شاعر ترجیح می‌دهد از بیانی غیرمستقیم استفاده کند تا خود کودک به پاسخ دست یابد. زیرا «کودکی که خدا را در یک اثر ادبی یا هنری کشف کند، (زیرا پیشتر او را در فطرت خود کشف کرده است)، از آنجا که خود نیز در یافتن او تلاش و مشارکتی آزادانه داشته است، هرگز چنین خدایی را فراموش نخواهد کرد. نکته بسیار مهم در آفرینش ادبی و هنری، بیان غیر مستقیم است. تأثیر بسیار مهم بیان غیر مستقیم، پرهیز از تحمیل بوده و این همان چیزی است که الهیات امروز سخت به آن نیاز دارد. این همان نکته‌ای است که بیش از هر چیز دیگر می‌توان آن را در ادبیات و هنر و یا دست‌کم بیانی ادبی و هنری یافت» (حجوانی، ۱۳۷۸، ص ۱۳).

بازگشت همه‌ی موجودات به اصل خود

۱. گروه سنی «ب و ج»

راز

ابره‌ای زیبا/ رازهایی دارند/ وقتی از آن بالا/ بر زمین می‌بارند/ راز آن‌ها این است/ ریختن با امید/ باز بالا رفتن با نگاه خورشید/ راز ما آدم‌ها/ زندگی روی زمین/ پر زدن سوی خداست (لطف‌الله، ۱۳۸۴).

در شعر «راز» شاعر فلسفه‌ی بازگشت همه‌ی موجودات به اصل و مبدأ خود را بیان می‌کند. بیان شاعر به شیوه‌ای استدلالی است و کودک را به اندیشیدن تشویق می‌کند. از باریدن باران و بالا رفتن دوباره آن نتیجه می‌گیرد که انسان‌ها نیز، میل رفتن به سوی خدا دارند. گرچه این مفهوم، در مورد انسان و ابر به کار رفته است اما بیشتر بر انسان تأکید می‌کند. بیت آخر مؤید این کلام است: «راز ما آدم‌ها/ زندگی روی زمین/ پر زدن سوی خداست».

بارش باران به مثابه زندگی و هبوط او در زمین است. هر بارشی با خود سرسبزی و تغییر چهره زمین را به همراه دارد و به فرموده خدا، «زمین مرده را زنده می‌کند» (فاطر، ۹) اما همین باران دوباره توسط منبع عظیم‌تر یعنی خورشید بالا کشیده می‌شود. بنابراین، می‌توان گفت، آمدن انسان بر زمین مانند بارش باران، جهت تغییر و آمادگی برای رفتن به سوی خداست و خدا مانند خورشید، انسان را دوباره بالا می‌کشد. این شعر با بیانی تمثیلی، فلسفه میل بازگشت به سوی خدا را در مورد انسان و موجودات دیگر برای کودک عینی می‌کند.

۲. گروه سنی «د»

اَنَا اللهُ

برگ سبزی جوانه زد آرام/ برگ سبزی چروک شد افتاد/ یک گل از تشنگی و گرما مُرد/ غنچه‌ای باز شد به دست باد/ پیرمردی به آسمان پر زد/ کودکی خنده زد به این دنیا/ سیب سرخ خراب شد، پوسید/ پرتقالی رسید، شد زیبا/ این طلوع و غروب گشتن‌ها/ رمز و راز همیشه‌ی دنیاست/ اول و ابتدای هر چیز اوست/ بازگشت همه به سوی خداست (لطف‌الله، ۱۳۸۷، ص ۱۸).

پروانه

زیر درخت سیب بودم / چشمم پی پروانه‌ها بود / پروانه‌ای می‌رفت در باد / انگار، شعری در هوا بود / من، دستهایم بوی گل داشت / پروانه آمد روی دستم / ... / زیر درخت سیب بودم / پروانه از دستم جدا شد / او رفت بالا، پیش خورشید / یک ذره از نور خدا شد (مرادی، ۱۳۸۵، ص ۲۴).

شاعر در شعر «اَنَا لِلَّهِ»، با استفاده از استدلال استقرایی، بازگشت تمام موجودات را به سوی خدا بیان می‌کند. به ناپایداری جهان و ازلی و ابدی بودن خداوند اشاره می‌کند. به بیان دیگر، شاعر به چرخه زندگی اشاره می‌کند؛ روزی برگی جوانه می‌زند، و روزی می‌میرد. روزی طلوع است و روزی غروب. همه چیز ناپایدار است، جز او. بیان شاعر در این شعر، مستقیم و متناسب با درک دوران نوجوانی است.

شعر «پروانه» با بیانی انتزاعی، اهداف شعر بالا را دنبال می‌کند. آنچه در همه اشعار مربوط به این بحث مشترک است، این است که شاعران به دنبال مبدأ خاصی می‌گردند که آن مبدأ، پروردگار ازلی و ابدی است. در بعضی از این اشعار، مبدأ انتزاعی است و در بعضی عینی. این مفهوم با این دیدگاه شهید مطهری که همه موجودات به دنبال رسیدن به کمال و مطلوب واقعی خود هستند (مطهری، ۱۳۸۰، ص ۴۰۳)، تناسب دارد و شاعران چه مستقیم چه به صورت ضمنی این نکته را یادآور می‌شوند و آن را به عنوان یکی از راه‌های خداشناسی مطرح می‌کنند.

تسبیح همه‌ی موجودات
۱. گروه سنی «ب و ج»

نماز پرنده‌ها

پرنده‌ها اول صبح / وقت طلوع کوچه‌ها / به یاد ما می‌آورند / شکر خدای خوب را / صدایشان اول صبح / مثل اذان چه با صفاست / نگاهشان به دانه‌ها / پر از تشکر و دعاست (لطف الله، ۱۳۸۴).

حرف‌های زمین

حرف‌های زمین / حرف و حرف و حرف و حرف / حرف‌ها دارد زمین / حرف‌های سبز و سرد / حرف‌های آتشین / نرم صحبت می‌کند / از میان سنگ سخت / حرف‌های سبز او /

می‌شود گاهی درخت/ حرف‌های داغ او/ می‌شود آتشفشان/ می‌رود بالای کوه/ می‌زند بیرون از آن/ موقع راز و نیاز/ حرف او زیباتر است/ غرق نور و زندگی/ تازه و پاک و تر است/ موقع راز و نیاز/ چشمه قل قل می‌کند/ بر لبش دارد زمین/ «قل هو الله احد» (حسینی، ۱۳۸۴).

شعر «نماز پرنده‌ها» بیانگر ستایش خدا از سوی پرندگان است. شاعر با بیانی ساده، ضمن طرح مسئله ستایش، به بصیرت و آگاهی آنها در ثنای خداوند اشاره می‌کند؛ زیرا پرندگان هنگام دیدن دانه، از پروردگار سپاس‌گزاری می‌کنند و به ستایش او می‌پردازند. یعنی آنها می‌دانند که منشأ تمام نعمت‌ها خداست و باید خدا را ستایش کنند. به علاوه آنان وسیله‌ای برای آگاهی‌بخشی به انسان هستند. انسان با دیدن شکرگزاری پرندگان، باید درس بگیرد و از خدا غافل نشود «به یاد ما می‌آورند/ شکر خدای خوب را». هر یک از پدیده‌های خلقت نشانه شناخت خداوند هستند که توجه به این نشانه‌ها شناخت خالق هستی را میسر می‌کند. از این روست که دقت در ستایش پرندگان، راه‌گشای خداشناسی است. ایماژهای به کار رفته در این شعر، مانند پرواز پرنده‌ها، صبح، صدای اذان، آواز پرندگان و ... کودک را در موقعیتی عینی قرار می‌دهد و درک مفاهیم سنگینی را که در این شعر نهفته شده میسر می‌کند.

شعر «حرف‌های زمین» می‌گوید، هر یک از موجودات بیرون آمده از دل زمین، به منزله حرف‌های زمین هستند که خدا را ستایش می‌کنند. رویش درخت، فوران آتشفشان و جوشش چشمه، دستاویز ستایش زمین به خدا هستند. در پایان شعر، شاعر از حسن تعلیل بهره می‌گیرد و علت صدای قل قل زمین را زمزمه «قل هو الله احد» او می‌داند. این شعر مناسب این گروه سنی نیست؛ زیرا تصویرپردازی‌هایی مانند حرف‌های سبز و سرد، حرف‌های آتشین و ترکیباتی چون نرم صحبت کردن زمین، نیاز به تحلیل، تفسیر و رشد شناختی دوره بزرگسالی دارد. در حالی که از دیدگاه پیاژه، کودک در این سن در دوره عملیات عینی قرار دارد و نمی‌تواند مفاهیم و ترکیبات انتزاعی را درک کند (سیف، ۱۳۸۰، ص ۲۰۳). این شعر از هنجارگریزی زبانی در تکرار واژه‌ی «حرف» بهره می‌برد، «حرف‌های زمین/ حرف و حرف و حرف و حرف/ حرف‌ها دارد زمین/... هدف از این تکنیک، ایجاد زبان کودکانه و ریتمیک کردن شعر است (سلاجقه، ۱۳۸۵، ص ۳۵۱).

۲. گروه سنی «ج و د»

نغمه فصل بهار

سرد بود / گرم شد / فصل زمستان گذشت / شد بهار جلوه گر / بر همه جا، کوه و دشت / هر گیاه / گوشه‌ای غنچه‌ی لب را گشود. / بی‌زبان / بی‌دهان / خالق خود را ستود (رحماندوست، ۱۳۷۶، ص ۴).

شاخه

تا به حال فکر کرده‌ای / شاخه‌ها شبیه آدمند / توی شهر ساکت درخت / با سکوت حرف می‌زنند / شاخه‌ها بزرگ می‌شوند / بعد ازدواج، حلقه، گل / بعد بچه‌دار می‌شوند / میوه‌های خوشگل و تپل / گاه شادو سبز و سرخوشند / گاه زرد و دل‌شکسته‌اند / موقعی به خواب می‌روند / گاه دور هم نشستند / چشمشان به سوی آسمان / دستشان همیشه در قنوت / شاخه‌ها خدای بیشه را / شکر می‌کنند در سکوت (اسلامی، ۱۳۸۷).

شعر «نغمه فصل بهار» حاکی از چگونگی ستایش فصل بهار است؛ شاعر می‌گوید، تسبیح خداوند فقط با زبان و گفتار نیست؛ بلکه باز شدن هر گل و گیاهی به منزله ستایش اوست. شاعر از استعاره مکنیه سود می‌جوید و می‌گوید همان‌طور که انسان و موجودات دارای دهان، هنگام ستایش پروردگار، لب را به زمزمه می‌کشایند، باز شدن هر غنچه نیز به مثابه باز شدن دهانش، برای ستایش خداست. «هر گیاه / گوشه‌ای غنچه‌ی لب را گشود. / بی‌زبان / بی‌دهان / خالق خود را ستود» درک این مفهوم برای کودکان این گروه سنی مناسب است؛ زیرا به درک انتزاعی رسیده‌اند (سیف، ۱۳۸۰، ص ۲۱۱)، اما کوتاه بودن مضارع‌ها و ریتم تند شعر، متناسب گروه‌های سنی پایین‌تر است. شاعر به دلیل معانی ضمنی بهار که بیشتر تداعی‌کننده شادی، تحرک و نو شدن است (سلاجقه، ۱۳۸۵، ص ۳۱۲)، عمداً فصل بهار را برای بیان این مفهوم انتخاب می‌کند؛ بنابراین، انتخاب تعمدانه فصل بهار، همراه با شادی، در درک این معنی و جذب مخاطب تأثیرگذارتر است.

شعر «شاخه» کاملاً منطبق با ویژگی‌های شناختی و زبانی این گروه سنی است. شاخصه اصلی این شعر بیان استعاری و پارادوکسی است: «با سکوت حرف می‌زنند» با سکوت حرف زدن درخت، پارادوکسی است که نیازمند تحلیل و تفسیر است. «با توجه به اینکه بعد از هشت سالگی، کودک از همه مشخصه‌های تفکیکی کلمات، کاملاً

آگاه است و می‌فهمد که بعضی از کلمات کارکردهای مختلفی دارند، بنابراین، از این به بعد از نشانه‌های اضافی و تکراری کمتر استفاده می‌کند. او در این موقع به سطح انتزاعی و رشدیافته‌تر توانش زبانی دست یافته است که ارتباط نزدیکی با آگاهی فرازبانی فراینده‌ او دارد. همین که آگاهی فرازبانی کودک بیشتر می‌شود، ابهام در زبان را درک می‌کند و می‌فهمد که کلمات، عبارات یا جملات خاصی ممکن است در زمینه‌های متفاوت، معانی گوناگون داشته باشد. ابهام در زبان و توانایی کودک در درک معانی مختلف کلمات، زمینه را فراهم می‌کند تا کودک بتواند استعاره و لطفه بسازد» (ماسن، ۱۳۶۸، ص ۲۲۹-۲۲۸).

این اشعار بصیرت و شعور فطری همه موجودات را نسبت به خالق هستی نشان می‌دهد؛ اینکه آنها پروردگار خود را می‌شناسند و از روی شناخت او را ستایش می‌کنند؛ زیرا هر شناختی نیاز به قوه درک و فهم دارد اما انسان قادر به درک ستایش آنها نیست (شجاعی، ۱۳۸۸، ص ۶۲). این همان کلام قرآن کریم است که می‌فرماید: «تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا» (اسراء، ۴۴). سکوت یکی از راه‌های ستایش خدا در هر دو شعر است.

نتیجه‌گیری

نتایج این پژوهش نشان داد: ۱. راه‌های خداشناسی در ادبیات کودک عبارتند از: تجلی خدا در تمام پدیده‌ها و بحث زیباشناسی، هدایت تکوینی، بازگشت همه موجودات به سوی خدا و تسبیح همه موجودات؛ ۲. شاعران در بیان راه‌های خداشناسی، توجه کودک را به هستی‌شناسی و خودشناسی جلب می‌کنند، در بعضی اشعار، شاعران خدا را با رویکردی فلسفی به کودک معرفی می‌کنند و در مواردی با رویکردی عرفانی؛ ۳. عاطفه، عنصر جدایی‌ناپذیر این اشعار به‌ویژه در گروه‌های سنی پایین‌تر است. حتی در گروه سنی نوجوان نیز عاطفه نقش مهمی در آشنایی آنان با مفهوم خدا دارد؛ ۴. بهره‌گیری از زبان کودکانه، در افزایش عاطفه و ملموس کردن مفهوم خدا نقش به‌سزایی دارد؛ ۵. در بعضی موارد، اشعار سروده شده متناسب با گروه سنی و مراحل رشد شناختی نیست؛ به این معنی که بعضی بالاتر و برخی پایین‌تر از سطح درک کودک و

نوجوان است؛ ۶. در حالی که در قرآن، خداوند با صفات جلالش مانند جبار، قهار و مقتدر نیز خوانده می‌شود، اما این صفات در ادبیات کودک راه نیافته و خدا با صفات جمالش مانند مهربانی، بخشندگی و زیبایی نمود می‌یابد و این امر به دلیل کارکردهای عاطفی می‌تواند نکته‌ای مثبت در ادبیات کودک و نوجوان باشد؛ ۷. از طریق شعر، می‌توان کودکان را با خدا آشنا نمود و به آنها در مورد مفهومی انتزاعی، در قالبی که باعث برانگیختگی عاطفی شود، آگاهی داد. البته تعیین دقیق این که تا چه اندازه این اشعار به آشنایی کودکان با مفهوم خدا کمک می‌کند، نیاز به پژوهش‌های آتی بویژه مطالعه مستقیم روی کودکان دارد.



منابع

- قرآن کریم، ترجمه‌ی الهی قمشه‌ای.
- ابراهیمی، جعفر (۱۳۸۶)، *رازهایی در باد*، تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
- _____ (۱۳۸۶)، *سبزیپوش مهربان*، تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
- ابن عربی، محمد بن علی (۱۳۸۹)، *فصوص الحکم* (شرح و ترجمه‌ی محمدعلی و صمد موحد)، تهران: کارنامه.
- اسلامی، مریم (۱۳۸۷)، *نامه‌ات همین الان رسید*، تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
- اصفهان‌نی، هانتف (۱۳۸۰)، *دیوان هانتف اصفهان‌نی*، تهران: گنجینه.
- بکتاش، غلامرضا (۱۳۸۵)، *رو نویسی از بهار*، تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
- پوروهاب، محمود (۱۳۷۸)، *صدای ساز باران*، تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
- حجوانی، مهدی (۱۳۷۸)، «سرانجام بچه‌ها خدا را برمی‌گردانند». *پژوهشنامه ادبیات کودک و نوجوان*، ۱۸، ۲-۱۳.
- حسینی، محمد حسن (۱۳۸۴)، *کلاس بهار*، تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
- خوشبخت، فریبا و محمد مزیدی (۱۳۸۳)، «بررسی شکل‌گیری مفهوم خدا در کودکان ایرانی». *همایش مبانی نظری و روان‌سنجی مقیاس‌های دینی*.
- دولت‌آبادی، پروین (۱۳۷۸)، *گل بادم*، تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
- رحماندوست، مصطفی (۱۳۷۶)، *چشمه‌ی نور*، تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
- رحیمیان، سعید؛ عظیم جبار و سودابه شکرالله‌زاده (۱۳۸۹)، «مفهوم کودکانه خدا در شعر معاصر ایران و آمریکا». *فلسفه دین*، ۸، ۱۳۳-۱۶۰.
- رسول‌زاده طباطبایی، کاظم؛ راضیه نصیرزاده و فریبا خوشبخت (۱۳۸۶)، «بررسی قدرت پیش-بینی‌کنندگی خصوصیات دموگرافیک و ادراک کودکان دبستانی از ویژگی‌های والدین بر ادراک آنان از مفهوم خدا». *مطالعات روان‌شناختی دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی دانشگاه الزهراء*، (۴) ۶۹، ۳-۸۵.
- سلاجقه، پروین (۱۳۸۵)، *از این باغ شرقی*، تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
- سیدهاشمی، محمد اسماعیل (۱۳۸۰)، *خداگرایی و خداشناسی فطری (از دیدگاه قرآن)*

- حدیث، کلام، فلسفه و عرفان)، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- سیف، علی اکبر (۱۳۸۰)، روانشناسی پرورشی، تهران: مؤسسه انتشارات آگاه.
- _____ (۱۳۸۸)، روانشناسی پرورشی نوین: روان‌شناسی یادگیری و آموزش (ویرایش ششم)، تهران: دوران.
- شجاعی، محمد (۱۳۸۸)، شگفت‌انگیزترین نکات زندگی موجودات هستی، تهران: اسکندر.
- شعبانی، اسدالله (۱۳۸۶)، تکه‌ای از دریا، تهران.
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۸۲)، اصول فلسفه و روش رئالیسم، پنجم، تهران: صدرا.
- کریمی، عبدالعظیم (۱۳۸۵)، رویکردی نمادین به تربیت دینی با تاکید بر روش‌های اکتشافی، تهران: انتشارات قدیانی.
- کشاورز، ناصر (۱۳۷۷)، میوه‌ها یشان: سلام سایه‌هایشان: نسیم، تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
- کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان (۱۳۸۵)، از آسمون تا اینجا، تهران.
- لطف‌الله، داوود (۱۳۸۲)، پرنده و فال، تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
- _____ (۱۳۸۴)، زندگی یک لبخند، تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
- _____ (۱۳۸۷)، کسی ابرها را تکان می‌دهد، تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
- لوشر، ماکس (۱۳۷۵)، روان‌شناسی رنگ‌ها، تهران: درسا.
- ماسن، پاول هنری و دیگران (۱۳۶۸)، رشد و شخصیت کودک، ترجمه‌ی مهشید یاسایی. تهران: نشر مرکز.
- مرادی، مهدی (۱۳۸۵)، کلاغ سه‌شنبه، تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۸)، جهان‌بینی توحیدی، تهران: صدرا.
- _____ (۱۳۸۰)، مجموعه‌ی آثار، چاپ چهارم، جلد هشتم، تهران: صدرا.
- نصیرزاده، راضیه و مسعود حسین‌چاری (۱۳۸۶). «تفاوت‌های سن، جنس و وضعیت اقتصادی - اجتماعی در باورهای مذهبی کودکان». فصل‌نامه روان‌شناسان ایرانی، (۱۳) ۶۷-۴، ۵۳
- نعیمی، زری (۱۳۷۹). «خدا، خشونت و عشق». پژوهشنامه ادبیات کودک و نوجوان، ۲۲، ۳۴-۱۲
- Mayring, p (2000). "Qualitative Content Analysis". *Forum Qualitative Sozialforschung*. Volume 1.No.2.